



المللی علیه اعدام، شماره پرونده مربوط به ثبت و نگهداری و بررسی اسناد و شکایات علیه جمهوری اسلامی را اعلام کرده است.

شماره پرونده ثبت و نگهداری و بررسی شکایات علیه جمهوری اسلامی OTP-CR-777/09 می باشد.

این گام مهمی به پیش در جهت به محاکمه کشیدن سران جنایتکار جمهوری اسلامی است. خبر بزشدن پرونده جمهوری اسلامی در دادگاه بین المللی جنایی لاهه به جرم جنایت علیه انسانیت که در اطلاعیه مورخ ۲۹ اوت کمیته بین المللی علیه اعدام به اطلاع عموم رسید با موج وسیعی از استقبال مردم در ایران و خارج از ایران مواجه شده است. نامه ها و پیامهای زیادی دریافت کرده ایم که باز شدن پرونده جمهوری اسلامی و کلا محاکمه سران جنایتکار جمهوری اسلامی را یک اقدام مهم ادامه در صفحه ۴

شماره پرونده جمهوری اسلامی در دادگاه بین المللی لاهه اعلام شد!

به دنبال آکسیون صد چهره جان باخته و هزاران تن شکنجه شده که در روز جمعه ۲۸ اوت ۲۰۰۹ در افشای جنایات جمهوری اسلامی سازمان داده شد و به دنبال ملاقات مینا احدی و فرشاد حسینی با مسئول بخش اطلاعات داستانی دادگاه بین المللی جنایی لاهه و ارائه اسنادی دال بر خواست محاکمه سران جمهوری اسلامی، قرار شد روز دوشنبه ۳۱ اوت شماره پرونده جمهوری اسلامی در دادگاه لاهه را اعلام کنند. دفتر داستانی این دادگاه در روز دوشنبه ۳۱ اوت طی نامه ای به فرشاد حسینی دبیر کمیته بین

یک پیروزی بزرگ!

سران رژیم بر صندلی محاکمه!

مصاحبه با فرشاد حسینی

باید خیلی پیش از اینها انجام میشد. پرونده رسیدگی به جنایات جمهوری اسلامی توسط نهادها و ارگان های بین المللی باید در همان روزهای اولیه ای که جمهوری اسلامی وحشیانه دست به سرکوب انقلاب زد باید انجام میشد. از

رسیدگی به درخواست محاکمه سران جمهوری اسلامی باز خواهد شد و بزودی شماره این پرونده را در اختیار شما قرار خواهند داد. این یک موفقیت بزرگ برای جنبش آزادیخواهان مردم ایران است. شما این

ندای انقلاب:

در جریان تظاهرات صد چهره و هزاران تن شکنجه شده در مقابل دادگاه بین المللی جنایی لاهه که از جانب کمیته بین المللی علیه اعدام روز ۲۸ اوت برگزار شد و بنیال بیداری که شما و مینا



همان نخستین روزی که خمینی فرمان حجاب اجباری را صادر کرد و قمه کشان حزب الهی اش با قمه ادامه در صفحه ۲

موفقیت را چگونه ارزیابی می کنید؟
فرشاد حسینی: محاکمه سران جنایتکار جمهوری اسلامی

احدی با مسئولین واحد اطلاعات داستانی دادگاه بین المللی جنایی لاهه داشتید به شما گفته شد که پرونده

پرونده کشتارهای سال ۶۷ را در مقابل

قضاوت مردم دنیا قرار دهیم!

جمهوری است که نه تنها مردم ایران بلکه، مردم دنیا باید از آن مطلع شده و خواهان محاکمه سران و عاملین و آمرین این کشتارها شوند.

سرکوب و کشتار جزء لاینجزای جمهوری اسلامی است. این حکومت با در هم کوبیدن هر جلوه ای از آزادیخواهی و کشتار دهها هزار مخالف سیاسی خود بر سر کار باقی ماند. دهها هزار انسان در چنگال این رژیم جان باخته اند. مردم دنیا باید به این رژیم توحش و جنایت به مثابه فاشیسم هیتلری نگاه کنند. اکنون جهان شاهد است که مردم ایران رژیم

جمهوری اسلامی پرونده قطوری از سه دهه جنایات هولناک از خود به جا گذاشته است. امروز که چشم و گوش دنیا به گوشه کوچکی از جنایات رژیم باز شده، مناسبترین زمان برای بیرون کشیدن ابعاد تکان دهنده کلیه جنایات جمهوری اسلامی است. این جنایات را باید زیر نورافکن افکار عمومی جهان قرار داد تا در خصوص این هولاکوست اسلامی قضاوت شود. کشتار هزاران زندانی سیاسی در سال ۶۷، یکی از این پرونده های جنایات هولناک



چماقدار حزب الله و لو دادن هم محله ای و "پونز کردن روسری به پیشانی زنان بی حجاب" مقام و جایگاه داشت. وقتی که "اصلاح طلب" ها یا همان "خط امام"ی های دهه اول جمهوری اسلامی دولت و مجلس را در دست داشتند گنجی جزو بازجو - ژورنالیست های پر سر و صدا اما بیمقدار، مشکوک و نازل این صف بود. حتی نوستان خوش هم

ادامه در صفحه ۳

در ته صف کوتوله ها!

در باره اکبر گنجی- مصاحبه با مصطفی صابر

کمونیستها به نظر شما از کجا ناشی می شود؟
مصطفی صابر:

جواب در یک جمله این است که ایشان همچنان پاسدار جمهوری اسلامی و سرباز گمنام امام زمان است. منتها با این تبصره شخصی که اکبر گنجی استعداد عجیبی دارد که با جار و جنجال در ته صف کوتوله های تاریخ بود. زمانی که همزمان گنجی (نظیر جاریان) وزارت اطلاعات میساختند و برای خردشان مقالمی داشتند ایشان در حد شرکت در گلّه های

ندای انقلاب:

اکبر گنجی از ملی- اسلامی های "اصلاح طلب" اخیر هر بار چیزی می نویسد و یا در جلسه ای سخنرانی می کند، کمونیسم و لنین و بطور مشخص حزب کمونیست کارگری ایران را مورد حمله قرار می دهد. آخرینش در ونکوور کانادا بود. به نظر می رسد این خصومت آقای گنجی از اینجا ناشی می شود که کمونیستها و لنین برای اینکه اهداف انسانی خود در جامعه را به کرسی بنشانند بر گرفتن قدرت سیاسی تاکید داشته اند. اینهمه خصومت علیه

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!

یک پروزی... از صفحه ۱

ومسلسل به جان زنان افتادند که گونی به سرشان کنند. از همان اولین روزی که دیوار تبعیض و آپارتاید جنسی را در ایران حاکم کردند از همان روزی که تجمع اعتراضی بیکاران را به گلوله بستند. اعتصابات کاری را سرکوب میکردند و دانشگاهها را به خون کشیدند. از همان ۳۰ خرداد ۶۰ که مردم معترض را در خیابانها به گلوله بستند از همان روزی که با بمب افکن ها و تانک ها به کردستان یورش بردند و حمام خون براه انداختند از همان روزهایی که گروه گروه هزاران تن از شریفترین و عزیزترین جوانان را به جوخه های تیرباران فرستادند. از همان روزهایی که سنگ بنای وحشیانه ترین شکنجه ها و تجاوزات را در زندانهای جمهوری اسلامی بنا نهادند. پرونده جنایت سران جنایتکار رژیم خیلی زودتر از اینها باید باز میشد. این رژیم ۳۰ سال فرصت یافته که بگیرد و ببندد و کشتار کند. طی این مدت هزاران نامه برای سازمان های بین المللی ارسال شده است. بارها و بارها همین جنایتها در سازمان های بین المللی محکوم شده است. حتی دانشگاههای محلی مانند برلین حکم بازداشت کسائی چون رفسنجانی را صادر کرد. اما هنوز پرونده سران رژیم به دلیل جنایت شان علیه بشریت در دانشگاههای بین المللی و یک مرجع قضایی معتبر برای رسیدگی باز نشده

بود. اما امروز این فرصت بنست آمده است گوش ها برای شنیدن شکوائیه های مردم باز شده است. مهمترین مرجع قضایی دنیا اعلام آمادگی کرده که به کیفرخواست و دادخواست مردم گوش کند. از این نظر این اتفاق مهمی است و یک پیشروی مهم سیاسی برای جنبش آزادیخواهی مردم در تعرض به رژیم اسلامی است. امکائی فراهم آمده که پرونده این ۳۰ سال را جلوی افکار عمومی و نهادها و دانشگاههای بین المللی قرار داده و کیفرخواست سی ساله این مردم را همین امروز طلب کنیم.

نکته مهم دیگر این است که عواقب و تبعات باز شدن پرونده جمهوری اسلامی تنها به کریبور های دادگاه لاهه محدود نمیشود. این خود یک جدال سیاسی است. یک جدال رو باز، علنی، در روز روشن و در مقابل افکار عمومی جهان است. این صرفا یک چالش، در بسته های پیچیده مقولات حقوقی و قضایی نیست. این اتفاق مردم ایران را در رابطه زنده و عینی با مردم دنیا قرار میدهد. پرده های سکوت را کنار میزند و عمق جنایات سی ساله را بیرون میریزد و در مقابل بینگان مردم دنیا قرار میدهد که اکنون بطور غیر قابل تصویری به اوضاع ملتهد و پرتحول ایران خیره شده است. پرونده شکایت علیه جمهوری اسلامی میتواند و باید به خانه و قلب میلیاردها انسان در کره زمین برود. و طبعاً هر چه این جنایتها بیشتر افشا شوند مردم

ایران یک سنگر جهانی مستحکمی از همبستگی و همیاری را پشت سر خود میسازند. سنگری که نقش غیرقابل انکاری در مبارزات مردم برای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی و برچیدن کل بساط و نظام اختناق و بی حقوقی در ایران را دارد. این پشتوانه مهم و بالارزشی برای انقلاب مردم محسوب میشود.

با توجه به این موفقیت فکری کنید که قلمهای بعدی برای محاکمه سران جمهوری اسلامی چیست؟

ما هنوز کارهای زیادی باید انجام بدهیم مهمترین آن این است که به کل این پروژه مهم سیاسی و حقوقی شکل سازمانی و نهادی بدهیم حول این کار باید سازمان زد. یک سازمان فراجزبی و اجتماعی که چتری باشد برای فعالیت معین طیف وسیعی از گرایشات مختلف سیاسی که خواهان محاکمه جدی و بدون تخفیف سران رژیم به دلیل ۳۰ سال جنایت علیه بشریت هستند. در حال حاضر در تدارک تشکیل یک کمیته ویژه همین امر هستیم. کمیته ای که امرش همین است که سران جنایتکار جمهوری اسلامی را به محاکمه بکشاند. در این رابطه کارهای زیادی در دست است از ارتباط گیری با مردم و جمع آوری شکایات مردم تا دسته بندی و طبقه بندی آنها به شکل اسنادی برای ارائه به دادستاری دادگاه بین المللی جنایی لاهه. از ایجاد یک وب سایت حرفه ای برای جمع

آوری کلیه اسناد علنی شکایات تا آرشیو حرفه ای از نگهداری کلیه اسناد خصوصی. تهیه جزوات و ویدئوهای آموزشی تنظیم شکوائیه ها تا ایجاد شعبات این کمیته در کشورهای مختلف جهت تسهیل در امر گرفتن شکایات مردم بهر حال مجموعه وسیعی از کار در مقابل ماست. ما ضمن اینکه در ارتباط با دادگاه بین المللی جنایی لاهه کار می کنیم ولی در عین حال امر اطلاع رسانی جهانی از میزان و ابعاد جنایت در ایران را نیز انجام می دهیم. بطوریکه قبل از اینکه حکمی از جانب قاضی صادر شود میلیونها نفر مردم دنیا اسناد را دیده و بررسی کرده و حکم و قضاوت عادلانه خودشان را صادر کرده باشند.

بازتاب این موفقیت در بین ایرانیان تا کنون چه بوده است؟

به نظر من مثل بمبی بود که در فضای بسته ایران ترکید. بازتاب خیلی وسیعی داشته و مورد استقبال بی نظیری واقع شده. در همان ساعات اولیه انتشار این گزارش دهها نامه و پیام تشکر آمیز و دلگرم کننده دریافت کردیم. بلافاصله تعدادی در فیس بوک گزارش ما را به زبانهای سوئدی و انگلیسی ترجمه کردند. تعدادی بلافاصله شکوائیه هایشان را برایمان ارسال کردند و تعداد زیادی در زمینه چگونگی تهیه و تنظیم و نگارش شکوائیه ها سوالات کردند که ما تلاش میکنیم به همه اینها پاسخ دهیم. همچنین دستهای زیادی بطرف

مان آمده و تعداد بسیار زیادی خواهان همکاری با ما بر سر این پروژه شده اند.

پرونده کشتار های... از صفحه ۱

اسلامی و کلیه ارکان سرکوب و جنایتش را به مصاف طلبیده اند. مصافی که باید به سرنگونی کامل این رژیم و در هم شکستن کل ماشین جنایتش منجر شود.

مبارزات انقلابی مردم برای به زیر کشیدن حکومت جنایت و سرکوب، شایسته و سبعتزین و همه جانبه ترین همبستگی و حمایت جهانی است. یادمان کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ را به حلقه ای برای همبستگی در مبارزات انقلابی و آزادیخواهانه مردم ایران بدل کنیم. حزب کمونیست کارگری همه مردم شریف و آزادیخواه را فرامیخواند تا مراسم یادمان کشتار زندانیان سیاسی سال ۶۷ را هر چه باشکوهتر برگزار کرده و کیفرخواست جانباختگان و خانواده های آنان را به دنیا اعلام کنیم.

به این مناسبت مراسم و برنامه هایی از جانب نهادها و سازمان های مختلف برگزار میشود. در این برنامه ها وسیعاً شرکت کنیم!

زنده باد همبستگی با مبارزات مردم ایران!

مرگ بر جمهوری اسلامی ایران!
تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران
۲۷ اوت ۲۰۰۹



روز ۳۰ اوت در شهر استکهلم یک جشنواره خیابانی در حمایت از مردم ایران برگزار شد. در این جشنواره شماری از نمایندگان احزابی پارلمانی سوئد منجمله رهبر حزب سوسال نمکرات، رهبر حزب محیط زیست و همچنین دبیر کل اتحادیه کارگران سوئد در حمایت از جنبش آزادیخواهانه مردم سخنرانی کردند. هنرمندان سرشناس سوئدی و ایرانی از جمله لاله، توماس دیلوا و زینت پیرزاده در این جشنواره برنامه اجرا کردند.

تلفنهای تماس با حزب کمونیست کارگری در خارج کشور	بهر روز مهرآبادی، سوئد	عباس محمدی، غرب کانادا
wpiabroad@gmail.com	۰۰۴۶۷۰۴۲۲۷۱۹۶	۰۰۱۶۰۴۷۲۷۸۹۸۶
خلیل کیوان، دبیر کمیته خارج	محمد شکوهی، آلمان	عبدل کلپریان، فنلاند
۰۰۴۶۷۰۴۱۵۸۹۹۹	۰۰۴۹۱۷۸۵۳۹۶۵۹۴	۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰
حسن صالحی، سردبیر نشریه	جلیل جلیلی، انگلیس	یدی کوهی، فرانسه
۰۰۴۶۷۰۳۱۷۱۱۰۲	۰۰۴۴۷۹۵۰۹۲۴۴۳۴	۰۰۳۳۶۳۳۹۰۵۴
نرژین برومند، دبیرخانه	بهمن خانی، هلند	همکار نشریه: سعید اصلی
۰۰۴۹۱۷۲۴۰۴۴۳۲۳	۰۰۳۱۶۵۱۲۷۳۲۶۱	
یدی محمودی، امریکای شمالی	بابک یزدی، تورنتو	
۰۰۱۴۱۶۷۲۶۹۳۲۱	۰۰۱۴۱۶۶۷۱۷۱۳۸	
	ستار نوری، آمریکا	
	۰۰۱۲۱۴۵۴۹۶۲۷۱	
	صابر رحیمی، نروژ	
	۰۰۴۷۹۸۶۹۴۰۰۱	

در ته صف ... از صفحه ۱

میدانستند که گنجی قبل اعتماد نیست. حالا هم که انقلابی در ایران در گرفته و آشکارا امر سرنگونی و برچیدن بساط جمهوری اسلامی را در دستور قرار داده است، ایشان مطابق همان استعداد شگرف موقعیت شناسی تاریخی دارد با حرارت تر از همه بر علیه سرنگونی جمهوری اسلامی و انقلاب مردم چماق "مکراتیک" میچرخاند. و فکر میکند به جایی میرسد.

چنین کسی البته باید بطور هستریک به کمونیست ها و لنین و حزب کمونیست کارگری فحش بدهد. زیرا اینقدر را فهمیده که این ما هستیم که بی هیچ نزلتلی برای سرنگونی جمهوری اسلامی و ریشه کردن نظام کثیفی می کوشیم که امثال احمدی نژاد و گنجی و هزاران قاتل و لمین اسلامی دیگر را تولید کرده است. نفرت گنجی از لنین، نفرت از انقلاب مردم و سرنگونی جمهوری اسلامی بدست مردم انقلابی است لنین سمبل انقلاب بردگان و محرومان زمان ما و قدرت گیری بلاواسطه مردم است. گنجی البته اینجا هم به کاهدان تاریخ زده است. در حالیکه تبلیغات دوره جنگ سرد ته کشیده و کل هیاهوی پیروزی بازار آزاد و تبلیغات ضد کمونیستی اش تاریخا شکست خورده، حالا ایشان آخر از همه دست در آن انبان طلا کرده است. لنین مدافع حکومت شورایی یعنی عالیترین شکل حکومتی که بشر بخود دیده است، کسی که در رفع ستم ملی و بسیاری عرصه های دیگر هیچ مکراتی در تاریخ به پای او نمی رسد، کسی که دین بزرگی بر جنبش آزادی زن و کسب حق رای برای زنان در سراسر جهان دارد، کسی که بیشترین نقش را به نسبت هرکسی در تاریخ در بهبود واقعی زندگی بشریت عصر ما از ۴۰ ساعت کار تا بیمه ها و غیره دارد، چنین کسی را کرده اند بیکتاتور و آنوقت کسائی که نظریه پرداز

همین ولایت مطلقه فقیه بوده و ۱۰ سال تمام هم وقتی ولی فقیه آنهمه جنایت می کرده ایشان ولیعهدش بوده را کرده اند "آیت الله ازاده"!

گنجی گویی هر شب خواب جمهوری اسلامی دمکراتیک اش به زعامت "آیت الله ازاده" رامی بیند که او را بعنوان قهرمان نجات اسلام بر تخت حکومت نشاند و با آقابه مسی غسل تعمید میدهد. چیزی که این رویای مسخره و ارتجاعی را به کابوس تبدیل میکند واقعیت انقلاب مردم در ایران، محتوا و شکل رادیکال و زیور و کننده بودن این انقلاب، واقعیت چپ بودن جامعه و نفوذ عمیق ایده های لنین و منصور حکمت در بین کارگران و دانشجویان و مردم است. لذا خیس عرق از خواب می پرد و پشت دستگاه می نشیند و آن مطالب را علیه ما و لنین می نویسد و یا در سخنرانی هایش از سر استیصال عربده میکشد. ایشان حتی متوجه نیست با این تبلیغات سطحی که علیه کمونیسم و حزب ما راه انداخته است در بهترین حالت دارد ورژن مبتلی از ملاقرائتی را ارائه میدهد. (برای جوان تر ها بگویم که فرائتی یک آخوند پیش پا افتاده و شیرین زبان جمهوری اسلامی بود که در تلویزیون علیه کمونیست ها تبلیغ میکرد و مثلا میگفت: "کمو یعنی خدا و نیست که یعنی نیست. پس کمونیست یعنی خدا نیست!") گنجی جوانهای این دوره را نشانخته که دولت انقلاب لنین که ایشان یک جمله از آنرا وسط نوشته اش پرانده، خوانده اند و یا می روند و تملما می خوانند. نه فقط متوجه میشوند که گنجی کاریکتور چه کسائی است که بیش از پیش شیفته لنین این اسپارتاکوس قرن بیستم میشوند.

در مورد پیشینه اکبر گنجی زیاد نوشته و گفته شده است. این پیشینه را شما چگونه ارزیابی می کنید؟ آیا در نقد نظرات سیاسی وی باید به این پیشینه اشاره کرد؟

- گنجی از پادو های سران و

جلادان اصلی جمهوری اسلامی بوده است. او از خیلی جنایات خبر دارد و خودش هم احتمالا ذخیل بوده است. اما ما تاکنون یک جمله سر و ته دار از اینهمه جنایات جمهوری اسلامی از زبان و قلم گنجی نشنیده و ندیده ایم آنچه که دیده ایم درست عکس آن است. گنجی دارد دائم میکوشد تا جمهوری اسلامی و سرانش را تا آنجا که میتواند از زیر تیغ عدالت دادگاه های مردم و انقلاب مردم در ببرد. با لطایف الحیل ملانصرالدینی میکوشد که مگر مانع سرنگونی رژیم شود و محاکمه سران جمهوری اسلامی را به سالهای خاصی محدود کند و غیره.

در دهه اول جمهوری اسلامی که گنجی در سپاه پاسداران و ارگانهای امنیتی رژیم خدمت میکرد شیع ترین جنایات تاریخ معاصر بشر رخ داده است. از حمله به زنان بی حجاب تا چماق چرخانی حزب الله علیه تظاهرات ها و اجتماعات، تا به گلوله بستن کارگران بیکار، تا حمله به دفتر روزنامه ها، آتش زدن کتابفروشی ها، حمله به کردستان و جنایات بی مانند "چکمه پوشان" جمهوری اسلامی، حمله به گنبد، حمله به دانشگاه و به خاک و خون کشیدن دانشگاه های سراسر کشور تحت عنوان "انقلاب فرهنگی"، حمله به گروههای سیاسی و دستگیری و اعدام فعالین چپ، ۳۰ خرداد و کشتار هزاران نفر در سال های ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و بعد تابستان ۶۷ و اعدام هزاران زندانی سیاسی و غیره و غیره در تمام این جنایات جناب گنجی در رکاب خمینی و رفسنجانی و خامنه ای و موسوی و امام زمان بوده است. سوال این است که آیا ایشان به هیچ تظاهرات زنان حمله کرده است؟ آیا اسید بر روی زنی پاشیده است؟ آیا کسی را با چاقو و زنجیر در خیابان زده است؟ آیا به هیچ کتابفروشی حمله کرده و آتش زده است؟ آیا کسی را دستگیر کرده است؟ آیا کسی را لو داده است؟ آیا کسی را شکنجه کرده است؟ آیا با دست خود کسی را

خفه کرده یا کشته است؟ آیا در هیچ جوخه اعدامی بوده است؟ آیا مانع رفتن به بهشت هیچ دختر باکره در شب اعدام شده است؟ آیا به کسی تیر خلاص زده است؟ اگر کسی نیاید و بطور شفاف نگویید که در ارگانهای نظمی امنیتی چه کار میکرده است خواه و ناخواه این سوالات بر بالای سرش چرخ میزند. چون پاسدار و کمیته چی و چماقدار حزب الله و مامور وزرات اطلاعات طبق تعریف کارش همین چیزها بود. اگر ایشان یک شغلی در جایی داشته که این ها جزو دستور کارش نبوده این گوی و این میدان تعریف کند و در جزئیات بگوید که ایشان مشغول چه کاری بوده است؟! با عربده کشی علیه لنین و کمونیسم نمی توان از زیر این سوالات شانه خالی کرد. این سوالات را ما خلق نکرده ایم. سی سال جنایت جمهوری اسلامی و از جمله خود جناب گنجی که شریک آن بوده و همچنان برای حفظ آن سینه چاک میدهد، جلوی همه ما گذاشته است.

البته حتی بدون این سوالات و بدون رجوع به پیشینه گنجی هم میشود سیاست امروز وی را مورد نقد قرار داد و نشان داد که چنان سیاسی تنها از کسی برمی آید که شنیدا در ادامه حیات رژیم کثیف اسلامی (ولو تحت نام مکراسی) ذینفع است. اما وقتی شخص صاحب این سیاست در عین حال یک پاسدار و پادوی جمهوری اسلامی باشد بطور طبیعی این توجه شخصی و سیاسی به هم مربوط میشود. این هم یک شاخص دیگر از بلاهت خاص اکبر گنجی است. ایشان هم میخواهد رهبر اپوزیسیون باشد و مبارزه مردم علیه جمهوری اسلامی را پس و پیش کند و هم انتظار دارد مردم از سران جمهوری اسلامی و از ایشان نپرسند که این جنایات سی ساله را کی، کجا و چگونه مرتکب شده اند. آنهم از مردمی این انتظار را دارد که علاوه بر شعور بالای سیاسی، علاوه بر بیرون دادن یک حزبی مثل حزب کمونیست کارگری از دل

خود، از هر سه نفر یکی شان اعضای خانواده و فامیل و یا نزدیکترین دوستان و عزیزان خود را از دست داده و دوست دارند قتلان عزیزان خود را بشناسند و دنیا بشناسد. این آقای گنجی اگر یک جو عقل داشت دیگر ادای اپوزیسیون را در نمی آورد و مثل باقی برادران اصلاح طلب خود رسماً در کنار نظام میماند. اما ایشان در احمق فرض کردن مردم ظاهراً سرآمد اسلامیست هاست.

گنجی دائما از "گذار مسالمت آمیز ایران به نظام مکرراتیک ملتزم به آزادی و حقوق بشر و کثرت گرایی" حرف میزند. می خواهم نظراتان را در باره مکرراسی مورد نظر گنجی و این قضیه گذار مسالمت آمیز بپرسم. البته اشاره کنم که ایشان در کتاب "راه مکرراسی" که سال گذشته به زبان انگلیسی منتشر کرد نوشته است: "برای تشکیل حکومت مکرراتیک، احتیاج به جامعه مکرراتیک است و مردم باید فرهنگ مکرراتیک پیدا کنند"

چنین حرفهایی البته آدم را یاد قضیه "مرغ و تخم مرغ" می اندازد! شما چه فکر می کنید؟

- یک لحظه هم نباید بحث مکرراسی را بهیچ معنایی نزد اکبر گنجی جدی گرفت. مکرراسی نه فقط به معنای مکرراسی غربی (مثلا نمونه سوئیس و فرانسه و آمریکا) که حتی به معنی رقیق تر آن را هم (مثلا هندوستان) نباید از ایشان پذیرفت. مکرراسی نزد گنجی آشکارا اسم رمز حفظ جمهوری اسلامی است. اسم رمز نجات جمهوری اسلامی از انقلاب و سرنگونی به قدرت مردم است. حداکثر نام دیگری است برای یک جمهوری اسلامی نوع دوم. یک حکومت ملی اسلامی دیگر که ولی فقیه ندارد و یا یک ولی فقیه تیل میل و "آزاده" و بی آزار دارد! مکرراسی غربی با وجود همه محدودیت هایش، با وجود اینکه در همان مهد تولد خود روز به روز بیشتر زیر سوال میرود، با اینهمه از سر بورژوازی

از ته صف ... از صفحه ۲

ایران و حتی نماینده های معقولتر آن هم زیاد است. چه رسد کوتوله های پاسدار ژورنالیستی مثل گنجی آنرا مطرح کند. مکراسی غربی در ایران تحت حکمیت سرمایه داری یک رویاست. چرا که بورژوازی ایران نمی تواند با چنین مکراسی کنار بیاید و تولید و باز تولید کند. (در این مورد خواننده میتواند به بحث منصور حکمت "مکراسی تعبیر و واقعیت ها"، "اسطور بورژوازی ملی و مترقی" رجوع کند.) حتی سه ماه مکراسی نیمیند که درجه ای از آزادی شکل و اعتصاب و بیان را برسمیت بشناسد در ایران تحمل نخواهند کرد و فوراً دیکتاتور میشوند. چرا که کارگر و دانشجو و زنان متشکل میشوند و حقوق خود را مطالبه میکنند و از مقورات و امکانات سرمایه داری فراتر میروند. حکومت بورژوازی در ایران عملاً چیزی مثل دیکتاتوری شاه یا همین دیکتاتوری ولی فقیه میشود و یا حداکثر دیکتاتوری نظامی سکولار با کمی لفل و نمک پارلمان و انتخابات های آنچنانی، مثلاً نظیر ترکیه.

اما اکنون حتی سر کار آوردن و نگه داشتن حکومتی مثل ترکیه در ایران برای بورژوازی دیگر بسیار دشوار است. چرا که انقلابی عظیم و رادیکال در جریان است. لذا باید یک حمام خونی راه بیندازد که صدمبار از شیلی و اندونزی غیره خونین تر باشد. باید یک نسل تمام را قتل عام بکنند تا بتوانند بر متن شکست این انقلاب و این نسل آنوقت یک چیزی مثل ترکیه بوجود بیاورند. این دقیقاً کاری است که احمدی نژاد و دار دسته اش در تلاش اند که در پوزبسیون به انجام برسانند. پاسدار گنجی می خواهد همین کار را در پوزبسیون انجام دهد! تمام ماجرای مکراسی نزد اکبر گنجی همین است و بس. او که میداند برادر احمدی نژاد ناموفق خواهد بود کفش و کلاه کرده که کار او را در پوزبسیون دنبال

بگیرد. "گذار مسالمت آمیز به مکراسی" اسم رمز اجرای نقشه احمدی نژاد - آقا در صف اپوزبسیون است. برای همین است که می بینید وقتی اسم سرنگونی می آید تن گنجی کهیر میزند و عربده اش علیه لنین و حزب کمونیست کارگری بلند میشود.

برای همین است که چنین دشمنی آتشی با انقلاب مردم دارد و صد سال "گذار مسالمت آمیز" را به چنین انقلابی ترجیح میدهد. چرا چون بعداً قرار است همان کارگری که می خواهد سنییکادریست کند را به اسم فریب خورده لنین و طرفدار انقلاب و خسونت به خاک و خون بکشد. درست همان کاری که در سالهای پس از انقلاب 57 با دانشگاه و روزنامه ها و شوراهای کارگری کردند. ایشان از همین حالا چماق های دمکراتیکش را دارد می تراشد. کاری ندارم که این سناریو تا چه حد خیالی و پوچ است. اما به همان اندازه سناریو احمدی نژاد ارتجاعی و ضد آزادی و ضد مکراسی است. در نتیجه اشتباه مهلکی است که یک لحظه بحث مکراسی را نزد امثال گنجی جدی بگیریم بحث با اینها این است که چرا می خواهید جلوی سرنگونی جمهوری اسلامی را بگیرید؟ چرا از انقلاب یعنی به میدان آمدن مردم و تعیین تکلیف قدرت سیاسی به اراده و ابتکار مستقیم مردم وحشت دارید؟ باید نشان داد که اینها چطور عملاً در کنار جمهوری اسلامی و احمدی نژاد ایستاده اند.

گنجی، سازگار و مخملباف - در این دوره اخیر به تحرک سیاسی خود افزونند و مدیای رسمی هم البته سعی کردند بزرگشان کنند. حقیقتاً اینها نقش و جایگاه واقعی شان در تحولات اخیر چیست؟ آیا ما بار دیگر شاهد پروژه رهبر تراشی برای مردم هستیم؟

- رهبر تراشی و تکرار پروژه خمینی اگر بار اول تراژدی بود اینبار فقط یک کمدی مسخره خواهد شد. ما

شماره پرونده... از صفحه ۱

و امیدبخش ارزیابی کرده و خواهان محاکمه فوری سران رژیمی شند که سی سال است وحشیانه ترین جنایتها را بر جامعه ایران تحمیل کرده است. ما تا همین الان شکایت شخصی زیادی علیه دولت جمهوری اسلامی، دریافت کرده ایم که از این پس با ایجاد نهادی به نام "کمیته پیگیری پرونده شماره OTP-CR/09/7777" این شکایات را گردآوری کرده و مستقیماً به دادستانی دادگاه بین المللی جنائی لاهه ارسال خواهیم کرد. محاکمه و تعقیب سران جنایتکار جمهوری اسلامی یک خواست فوری میلیونها نفر مردم در ایران و خارج ایران است. ما مردم، ما صدها هزار نفر قربانیان و شاکیان جمهوری اسلامی میتوانیم و باید با ارائه

حزب کمونیست کارگری و نسل آگاه جوان در ایران و جهان اینرا تضمین میکنیم. بعلاوه اینها که اسم برید در ته صف کوتوله هایی هستند که به طمع تکرار پروژه خمینی ندان تیز کرده اند. چرا که همه دستشان در جنایت خود همین رژیم آلوده است. بالاخره خمینی یک خصوصیتی داشت که بی بی سی توانست در ماه اش کند. با هر لمپن از راه رسیده ای نمی توانست این کار را بکند. خمینی دستکم با زجو و فرمانده سواک و جوخه های اعدام شاه نبود. از موضعی ارتجاعی همیشه به شاه انتقاد داشت. مهمتر از همه وقتی انقلاب ۵۷ شروع شد خمینی اینقدر هوشیاری داشت که بر شعار "مرگ بر شاه" و "سلطنت باید برود" تاکید کند و سوار وجه سلئی انقلاب بشود. حالا کسانی که رد خون جنایت جمهوری اسلامی را میشود پشت پای شان دید و آمده اند تا همین جمهوری اسلامی را بنوعی حفظ کنند. اینها آشکارا علیه انقلاب و همراه رژیم اند. من میتوانم بفهمم که مردم از موسوی و کروبی

کیفرخواستهای مستند و کوبنده خود و با یک اقدام متحد و قدرتمند، این جانیان را در برابر چشم جهانیان به جرم جنایت علیه بشریت به محاکمه بکشیم و محکوم کنیم.

کمیته بین المللی علیه اعدام از کلیه مردم شریف و آزادیخواه، از تمامی قربانیان خسونت جمهوری اسلامی از همه خانواده های زندانیان، اعدامیان و جانبازگان و همچنین از تمام زنانی که طعم خسونت و تبعیض و تجاوز را به حریم زندگی شخصی و حقوق مدنی و اجتماعی چشیده اند می خواهد که بهر شکل ممکن شکایات خود را برای ما ارسال کرده تا در اولین فرصت این شکایات را برای دادگاه بین المللی جنایی لاهه ارسال کنیم. امروز زمان آن است که سران جمهوری اسلامی را بر صندلی های محاکمه نشاند و نورافکن وجدان

استفاده ابزاری بکنند چون دقیقاً اینها در نظام اند و چتر امنیتی ایجاد میکنند. اما آقای گنجی که مثلاً در اپوزبسیون ایستاده و می خواهد جمهوری اسلامی را در ببرد واقعاً پشت و رو سوار خر شده است. بهر حال چنین تحفه هایی ایداً مناسب رهبر تراشی نیستند. (چندانکه یکی از همینها که اسم برده اید با یک نامه افشاگرانه از گروونه لاتاری رهبر تراشی اوت شد.) در مورد گنجی باید گفت علاوه بر همه اینها، ایشان یک "مزیت" های خودیژه ای هم دارد. حتی بسیاری همپالکی های گنجی میدانند که او از لحاظ خصوصیات شخصی کم جنبه و میتدل است. به نظرم اگر بورژوازی بخواد پروژه رهبر تراشی اش را پیش ببرد با امثال گنجی بجایی نمی رسد. نقش گنجی حداکثر در حد همین جار و جنجال کردن و تبلیغات هستیتریک علیه کمونیست ها است. مثل همیشه ایشان در حاشیه تاریخ خواهد بود. درست است که برخی از سر بلاهت سیاسی یا نشناختن اوضاع ایران و موقعیت گنجی پای برخی نامه های او را

های آزاده دنیا را بر روی جنایات آنها انداخت. بگذارید نه فقط دادگاه بین المللی جنایی لاهه بلکه تمام دنیا بدانند که در این سی سال چه جنایتهایی بر سر مردم روا شده است. بگذارید بدانند که این رژیم محصول هیچ انتخاباتی نبوده و تنها محصول همین ماشین عظیم کشتار و جنایت علیه بشریت بوده است. و بگذارید دنیا بدانند که مردم ایران قربانیان خاموشی نیستند که بغض هایشان را فرو میخورند. بیاید با کمک هم میز محاکمه سران جمهوری اسلامی را به پا کنیم.

مینا احدی

minaahadi@aol.com

۰۰۴۹۱۳۲۴۵۶۹۱۷۷

فرشاد حسینی:

farshadhoseini@yahoo.com

۰۰۳۱۶۳۳۶۰۲۶۲۷

امضاء گذاشته اند. اما این بیش از آنکه تضمینی برای گنجی باشد نشانه پرت بودن امضاء کنندگان و حامیان و مایه پشیمانی و یا رسوایی آنها خواهد شد. مشکل اصلی گنجی دقیقاً در کل پروژه او یعنی نجات جمهوری اسلامی تحت عنوان اپوزبسیون و "گذار مسالمت آمیز به مکراسی" نهفته است. انقلابی که علیه جمهوری اسلامی شکل گرفته و عقرب با قدرتی خیره کننده تر قد علم خواهد کرد جمهوری اسلامی که کوتوله های ناجی آنرا یکجا جارو خواهد کرد. انقلاب در ایران حتی فراتر خواهد رفت و پاسخی انقلابی و انسانی به معضلات و گره گاههای مبارزه طبقاتی در جهان خواهد داد. انقلاب در ایران نشان خواهد داد که مکراسی اسم رمز محدود کردن و سرکوب آزادی است و آزادی و رهایی بشر امر حکمیت مستقیم و بلاواسطه شهروندان یعنی سوسیالیسم است. انقلاب در ایران بار دیگر لنین و آزادیخواهی سوسیالیستی اش را روی میز دنیا خواهد گذارد.